

درس اول

پاسخ فعالیت (۱)

آیا ساختن تکواژها یا واژه‌های زیر امکان پذیر است؟ چرا؟ چشمش، متدین، بپرند، داگک
واژه‌های «چشمش، متدین و بپرند»

زیرا در چشمش در هجای اول هر چند که واجگاه / چ / و / ش / به هم نزدیک است اما بین آنها مصوت / - / فاصله انداخت ساخت آن درست است. و هجای دوم هم طبق قواعد و الگوی واجی است.

در «متدین» نیز واجگاه / ت / و / د / نزدیک به هم است اما بین آنها مصوت / - / فاصله انداخت ساخت آن درست است.

در «بپرند» نیز واجگاه / ب / و / پ / نزدیک به هم است اما بین آنها مصوت / - / فاصله انداخت ساخت آن درست است.

در «داگک» واجگاه / گ / و / ک / نزدیک به هم است و بی فاصله در کنار هم نشسته اند از این رو ساخت و تولید آن امکان پذیر نیست

پاسخ فعالیت (۲)

با استفاده از روش جانشین سازی، دو جمله زیر را بازسازی کنید تا به جمله‌ی عادی معنا دار تبدیل شوند.

۱. بپرند، آسمان آبی را نشانده است. این جمله از نظر معنا غلط است، باید گروه فعلی دیگری جانشین گروه فعلی «نشانده است» شود تا معنی جمله طبق قواعد معنایی زبان معیار گردد:

پرنده، آسمان آبی را پیمود یا پرنده در آسمان آبی پرواز کرد.

۲. کیفم با دلخوری مدادش را تراشید.

این جمله از نظر معنا غلط است. باید گروه اسمی دیگری، جانشین گروه اسمی «کیفم» شود. ← علی با دلخوری مدادش را تراشید.

خودآزمایی

قواعد نحوی ← زهرا تکالیف زهرا را نوشت ← نادرست

قواعد معنایی ← کتابم به دوستم سلام کرد ← نادرست

۲- چرا واحد های زبانی زیر کاربرد ندارند؟

«امیرکبیر دولتی دبیرستان» ← خلاف قواعد هم نشینی است.

«دانش آموز در درس خواندن کوشا هستند.» ← خلاف قواعد نحوی است، زیرا نهاد جدا و پیوسته با هم مطابقت ندارند.

«رفتند می داشتند» ← خلاف قواعد هم نشینی است.

سؤال ۳- الگوی هجایی واحد های زبانی زیر را بنویسید.

واژه	الگوی هجایی
آداب	آ-ص+م+ص / داب-ص+م+ص
رعد	رعد-ص+م+ص
خویشتن	خیش-ص+م+ص / تن-ص+م+ص
دانشمند	دا-ص+م/نش-ص+م+ص / مند-ص+م+ص+ص
خورشید	خُر-ص+م+ص / شید-ص+م+ص
مؤذن	م-ص+م / ءذ-ص+م+ص / ذن-ص+م+ص
بنفشه	ب-ص+م / نف-ص+م+ص / ش-ص+م
ماه	ماه-ص+م+ص

درس دوم

فعالیت ۱

جمله های مستقل ساده یا یک فعلی :

- ۱- مرحله ی دوم ترکیب و ساخته شدن واحدهای زبانی ، ساختن « گروه » از ترکیب تکواژها یا واژه هاست .
- ۲- خبرنگاران روزنامه جریان حادثه را از مردم محل پرسیدند .

جمله های مستقل مرکب یا چند فعلی:

- ۱- اختر شناسی علمی است که به مطالعه اجرام آسمانی می پردازد..
- ۲- مریم به خانه ی ما آمد تا با هم درس بخوانیم.

پاسخ فعالیت (۲) ص : ۱۵

هسته ی گروه های زیر را بیابید و تعداد واژه های هر گروه را نیز مشخص کنید .

- این پرسش ها ← پرسش (هسته) / تعداد واژه ← ۲ (این ، پرسش ها)
دمای اجرام آسمانی ← دما (هسته) / تعداد واژه ← ۵ (دما ، ی، اجرام ، - ، آسمانی)
ابزارهای گوناگون ← ابزار (هسته) / تعداد واژه ← ۳ (ابزارها ، - ، گوناگون)
آینده ی آن ها ← آینده (هسته) / تعداد واژه ← ۳ (آینده ، - ، آن ها)
مشاهده ی اجرام آسمانی ← مشاهده (هسته) / تعداد واژه ← ۵ (مشاهده ، - ، اجرام ، - ، آسمانی)
شاخه های تخصصی ← شاخه (هسته) / تعداد واژه ← ۳ (شاخه ها ، - ، تخصصی)
تاریخچه ی جهان ← تاریخچه (هسته) / تعداد واژه ← ۳ (تاریخچه ، - ، جهان)

واژه های هم آوا

بیاموزیم

- ۱- واژه های هم آوا را تعریف کنید ← به واژه هایی می گویند که از نظر تلفظ مشترک هستند اما معنا و کاربرد جداگانه ای دارند.
- ۲- انواع واژه های هم آوا را در زبان فارسی با ذکر مثال نام ببرید.

الف) واژه هایی که از نظر شکل نوشتار و گفتار یک سان هستند. (=جناس تام دارند) مانند :

روان (= روح) / روان (= جاری) / گور (= قبر) / گور (= گورخر)

ب) واژه هایی که از نظر نوشتاری متفاوت ولی از نظر گفتاری تلفظ یک سان دارند. مانند :

خوار = کم ارزش و کوچک / خار = تیغ گل یا خاشاک / خیش (= گاو آهن) / خویش (= خود ، فامیل)

خود آزمایی درس دوم (جمله)

انواع تکواژهای کلمات زیر را مشخص کنید.

- ۱- اخترشناسان ← اختر (آزاد) ، شناس (آزاد) + ان (وابسته تصریفی)
 - ۲- تاریخچه ← تاریخ (آزاد) + چه (وابسته)
 - ۳- آفریدگار ← آفرید (آزاد) + گار (وابسته اشتقاقی)
 - ۴- قشنگ تر ← قشنگ (آزاد) + تر (وابسته تصریفی)
 - ۵- گل خانه ← گل (آزاد) + خانه (آزاد)
 - ۶- دان (آزاد) + ش (وابسته اشتقاقی) + (پژوه آزاد)
- ۲- در متن زیر ، جمله های مستقل ساده و مرکب را مشخص کنید.
- الف) شاعری غزلی بی معنا و قافیه سروده بود . (مستقل ساده)
- ب) آن را نزد جامی برد . (مستقل ساده)
- ج) پس از خواندن آن گفت: «(که) همان طوری که دیدید ، در این غزل از حرف الف استفاده نشده است.» جمله ی مستقل مرکب.
- د) جامی گفت: «(که) بهتر بود (که) از سایر حروف هم استفاده نمی کردید!» جمله ی مستقل مرکب.
- ۳- با هریک از کلمات هم آوای زیر گروه اسمی مناسب بسارید و در جمله به کار ببرید:

انتصاب : همان یک انتصاب نادرست او کار را خراب کرد

انتساب : چنین انتساب عالی خانواده تحسین برانگیز است.

تعلیم : همین تعلیم دوره ی ترتیب معلم شیراز ستودنی است.

تألم : بزرگترین تألم خاطر دوران کودکی مادر بزرگ مرگ برادرش است
حیات : حیات شورانگیز عاشقان دلسوخته ی الهی به عشق است
حیات : بزرگ ترین حیات مدرسه ی شهر ما نیازمند آسفالت است.
جزر : جذر این عدد چهار رقمی را به دست بیاورید
جزر : جزر فریبنده ی رودخانه ی اروند ما را گمراه کرد.
ثواب : ثواب کارهای خوب انسان مؤمن به او داده می شود
صواب : صواب کارهای دوست من ثابت شد
خیش : خیش مزرعه ی دوست ما شکست.
خویش : خویش وقوم خاندان مغول زیاد بودند.
براعت : براعت استهلال آغاز داستان بسیار زیبا بود.
برائت : برائت مسلمانان جهان اسلام از کفر هر سال درمکه برگزار می شود.

پاسخ خودآزمایی درس ۳

۱- جمله های زیر را ویرایش کنید.

۱. * غلط های ویرایشی : ۱. ازدو واژه ی **عصر و زمان** یکی حشو(زاید) است.
۲. فعل کمی **باشد** در **یافته باشد** بدون قرینه حذف شده است.
۳. واژه ی **عصبی** منسوب به عصب است و به معنای **عصبانی** درست نیست.
۴. **از گوره در بردن** یک کنایه ی عامیانه است و در این عبارت زیاد مناسب به نظر نمی رسد.
۵. معنای عبارت واضح و درک آن راحت نیست(ابهام)
۱. موضوع ساده اما نگران کننده این است که وقتی انرژی بدن کاهش یابد می تواند، به راحتی شما را عصبانی کند.
۱. موضوع ساده اما نگران کننده این است که کاهش انرژی بدن موجب عصبانیت شما می شود .
- * غلط ویرایشی: حرف اضافه ی از و واژه ی دارا با هم سازگاری و تناسب ندارند .
۱. اکنون شرکت های تعاونی از موقعیت خوبی برخوردارند .
۲. اکنون شرکت های تعاونی موقعیت خوبی دارند .
- * غلط های ویرایشی: ۱. املا ی انجام دهنده گان درست نیست و درست آن انجام دهندگان است.
۲. واژه ی **انجام دهندگان** در این جمله مناسب نیست و بهتر است از واژه ی **مجریان** استفاده شود.
۳. واژه ی **پروژه** از واژه های بیگانه است و به جای آن بهتر است از واژه ی **طرح** استفاده شود.
۴. **ریسک** نیز واژه ای بیگانه است و به جای آن بهتر است از واژه ی **خطر** استفاده شود.
۳. **مجریان** (اجرا کنندگان) این طرح باید جرئت خطر کردن را داشته باشند .
۲. لازمه ی اجرای این طرح خطر کردن است .
- * غلط های ویرایشی: ۱. درواژه ی **عدم وجود** ، **حشو** است چون واژه ی **عدم** همان معنای **عدم وجود** را می دهد. علاوه بر آن بهتر است به جای این ترکیب از واژه ی فارسی **نبود** استفاده شود.
۲. واژه ی **انجام** به معنی **اجرا** به کاررفته است.
۳. **عدم** وهم **نشده است** هر دو منفی هستند و ابهام ایجاد می کنند.
۴. **عدم** (نبود) برنامه ی مناسب ، فعالیت های ورزشی را به تأخیر انداخته است .
۴. نبود برنامه ی مناسب مانع اجرای به موقع فعالیت های ورزشی شده است .
- غلط های ویرایشی: ۱. املا ی **بارنده گی** درست نیست ← بارندگی
۲. **پارسال گذشته** حشو است.
۳. بهتر است به جای **تحت الارضی** از ترکیب معمول **زیرزمینی** استفاده کرد.

۴. استفاده از دو مورد منفی **بی تأثیر و نیست** باعث ابهام شده است.
۵. کاهش بارندگی پارسال (سال گذشته) باعث کمبود آب های زیرزمینی شده است.
۵. کاهش بارندگی در سال گذشته در کمبود منابع آب های زیرزمینی موثر بوده است.
- غلط و ویرایشی: کاربرد نامناسب حرف اضافه ی **به** است که با فعل **ملاحظه بفرمایید** تناسب ندارد.
۶. بخش بعدی برنامه را ببینید.
۶. به بخش بعدی برنامه توجه بفرمایید.
- * غلط و ویرایشی: این جمله واضح و معمول نیست.
۷. مورخان جرئت کردند کشف خود را افشا کنند. (آشکار کنند)
۷. مورخان با جرئت کشف خود را افشا کردند. (فاش کرد)
- * غلط های ویرایشی: ۱. واژه ی ادامه با حرف اضافه ی **بر** نمی آید، امآدر این جمله چون بین ادامه و تأکید و اوعطف وجود دارد، حرف اضافه ی **بر** به هردو مربوط می شود و نادرست است.
۲. واژه ی **انجام** به معنی **اجرا** به کاررفته است.
۸. ادامه ی چنین تمرین هایی و تأکید بر اجرای آن ها مهارت های نگارشی را تقویت می کند.
- غلط و ویرایشی: واژه ی **به درد نمی خورد** محاوره ای است.
۹. در این مواقع انسان دچار خود پرستی بیهوده ای می شود.
۹. در واقع این جور وقت ها، انسان دچار غرور می شود که درست نیست.
۱۰. غلط و ویرایشی: این عبارت کژتابی دارد و بیش از یک معنا و مفهوم از آن برداشت می شود، چون معلوم نیست که مرجع ضمیر متصل **ش** / **ادر** مقاله اش حسن است یا برادرش.
۱۰. حسن به برادرش گفت: «مقاله ات منتشر شده است.»
۱۰. حسن به برادرش گفت: «مقاله ام منتشر شده است.»
۱۰. حسن خبر انتشار مقاله ی برادرش را به او داد.
۱۰. حسن خبر انتشار مقاله ی خود را به برادرش داد.

پاسخ خود آزمایی درس چهارم

- ۱- شکل درست همزه / ء / را در کلمات زیر طبق نمونه بنویسید.
- نش / ء / ت - نشئت / ء / اداره - م / ء / است - مؤانست / م / خذ - مأخذ / م / وس - مرئوس / م / اشم / ء / زاز - اشمزاز / س / ء / ال - سؤال / ء / تلاف - اتلاف / ء / ملج / ء / ملجاً
- ۲- چرابرخی از واژه ها، ارزش املائی بیشتری دارند؟ با ذکر نمونه توضیح دهید.
- زیرابری از واج ها با بیش از یک حرف نوشته می شوند.
- مانند کلماتی که با همزه نوشته می شوند نمونه ای از این نوع محسوب می شوند: الف، مؤلف، تألیف و..
۳. پنج کلمه مثال بزنید که صورت های مکتوب و ملفوظ آن ها متفاوت باشد. اجتماع - پنبه - تو - خویش - خواهش - مجتبی

درس پنجم

فعالیت

هر یک از کلمات زیر را در جمله به عنوان نهاد به کار ببرید و درباره ی مطابقت آن ها گفتگو کنید.

- ۱- حضرت علی (ع) فرمود - نهاد با فعل مطابقت دارد - نهاد مفرد - فعل مفرد
- ۲- حضرت علی (ع) فرمودند - نهاد با فعل مطابقت ندارد - نهاد مفرد - فعل جمع - برای احترام
- ۳- انسان ها اشرف مخلوقات هستند - نهاد با فعل مطابقت دارد - نهاد جمع - فعل جمع
- ۴- سنگ افتاد - نهاد با فعل مطابقت دارد - نهاد مفرد - فعل مفرد
- ۵- سنگ ها افتاد - نهاد با فعل مطابقت ندارد - نهاد جمع - فعل مفرد - چون نهاد جمع غیرجاندار است.
- ۶- گل هالبخند زدند - نهاد با فعل مطابقت دارد - نهاد جمع - فعل جمع - نهاد آرایه ی جان بخشی دارد.
- ۷- قافله / گله / کاروان / رمه آمد - هرگاه نهاد اسم های جمع قافله و... باشد فعل می تواند هم مفرد و هم جمع بیاید.

- ۸- دسته ی عزادارواردمسجد شد ← هرگاه نهاد اسم جمع دسته عزاداران باشد فعل می تواند هم مفرد وهم جمع بیاید.
- ۹- لشکربرگشت ← هرگاه نهاد اسم جمع لشکر باشد فعل می تواند هم مفرد وهم جمع بیاید.
- ۱۰- سپاه پیروز شد ← هرگاه نهاد اسم جمع سپاه باشد فعل می تواند هم مفرد وهم جمع بیاید.
- ۱۱- مردم شورش کردند ← هرگاه نهاد اسم جمع مردم باشد فعل فقط جمع می آید.
- ۱۲- مردم (به معنی مردمک) چشمم نشسته در خون است ← نهاد با فعل مطابقت دارد ← نهادمفرد ← فعل مفرد
- ۱۳- مردم (به معنی انسان) تازنده است، بی نیاز از قوت نیست ← نهاد با فعل مطابقت دارد ← نهادمفرد ← فعل مفرد
- ۱۴- ملت قیام می کند ← هرگاه نهاد اسم جمع ملت باشد فعل می تواند هم مفرد وهم جمع بیاید.
- ۱۵- ملت قیام می کنند. ← هرگاه نهاد اسم جمع ملت باشد فعل می تواند هم مفرد وهم جمع بیاید.
- ۱۶- ملت (به معنی مذهب) عاشق ز ملت ها جداست /عشق را ملت و مذهب جداست ← نهاد با فعل مطابقت دارد
- ۱۷- مجلس این لایحه را تصویب کرد ← هرگاه نهاد اسم جمع مجلس باشد فعل فقط مفرد می آید.
- ۱۸- شورا مردم را به مسجد دعوت کرد ← هرگاه نهاد اسم جمع شورا باشد فعل فقط مفرد می آید.
- ۱۸- هیئت نظم خاصی داشت ← هرگاه نهاد اسم جمع هیئت باشد فعل فقط مفرد می آید.
- ۲۰- گروه دوستی ایران به آمریکا رفت ← هرگاه نهاد اسم جمع هیئت باشد فعل فقط مفرد می آید.
- ۲۱- مجمع جلسه ای تشکیل داد ← هرگاه نهاد اسم جمع مجمع باشد فعل فقط مفرد می آید.
- ۲۲- دسته ی اسکناس پاره شد ← هرگاه نهاد اسم جمع دسته باشد فعل فقط مفرد می آید.
- ۲۳- یکی از افراد من نیامد ← هرگاه نهاد اسم جمع یکی باشد فعل فقط مفرد می آید.
- ۲۴- هرکسی حرفی می زند ← هرگاه نهاد اسم جمع هرکسی باشد فعل فقط مفرد می آید.
- ۲۵- کسی جلودارمردم نیست ← هرگاه نهاد اسم جمع کسی باشد فعل فقط مفرد می آید.
- ۲۶- هر یک از شما باید درسش را خوب بخواند / از شما باید درستان را خوب بخوانید.
- ۲۷- هر کدام از شما باید درسش را خوب بخواند / از شما باید درستان را خوب بخوانید.
- ۲۸- هیچ یک از شما خوب درس نمی خواند / نمی خوانید
- ۲۹- هیچ کدام از شما حرفی نزد / نزدند

*** هرگاه نهاد اسم های مبهم هر یک / هیچ یک / هر کدام / هیچ کدام باشد فعل می تواند هم مفرد وهم جمع بیاید.**

- ۳۰- بعضی : (اگر متمم بعد از آن جاندار (انسان یا حیوان) باشد. بعضی از دانش آموزان بسیار عاقل هستند.
- ۳۱- بعضی (اگر متمم بعد از آن غیر جاندار باشد) بعضی از کتاب ها سودمند است / هستند

پاسخ خودآزمایی

۱. چگونه می توان فعل های زیر را مجهول کرد ؟

*** «جوشید» و «ترکید» چون ناگذر هستند ، مجهول نمی شوند و باید ابتدا آن ها را گذرا کنیم ، سپس مجهول سازیم .**

الف) آب جوشید .	الف) بادکنک ترکید .
ب) آشپز آب را جوشاند.	ب) احمد بادکنک را ترکاند.
پ) آب جوشانده شد .	پ) بادکنک ترکانده شد

۲. موارد حذف را در نوشته ی زیر مشخص کنید و نوع آن را بنویسید.

آن ها با اسب حرکت کردند ، ما نیز به دنبالشان (حرکت کردیم : لفظی) . (ما : لفظی) صبح زود رسیدیم . آن ها زودتر (از ما : لفظی) (رسیدند : لفظی) شهر میان دشت گسترده بود . (شهر: لفظی) پر از دارودرخت (بود : لفظی) (شهر: لفظی) حالتی رویایی (داشت : معنوی) مثل این بود که (ما : لفظی) به بهارستانی نادیده چون مینو قدم نهاده ایم . (شهر: لفظی) در قرن سوم بنا شده بود . از آن زمان تاکنون ، (شهر: لفظی) آرام و سبز در کنار کویر نشسته (بود : لفظی) (شهر: لفظی) چشم به راه آمدن مسافری بود که (آن مسافر: لفظی) به دیدارش می آمد .

۳. واج (صامت) های میانجی واژه های زیر را مشخص کنید.

دانایان ← ی یختگی ← گ ترشیجات ← ج بچگانه ← گ سخن گویان ← ی
گرسنگان ← گ روستایی ← ی اول نامه ای ← ا (همزه) بانوان ← و زانوان ← و

بیاموزیم :

واج میانجی، صامتی است که در مرز دو تکواژ ظاهر می شود تا مانع از همنشینی دو مصوت گردد یا واج میانجی، صامتی است که در مرز دو تکواژ میان دو مصوت برای آسان شدن تلفظ اضافه می شود. مثال :

واج های میانجی عبارتند از: (همه ی صامت های میانجی را می توان در کلمه ی «یوگاج کده» جمع کرد و به یاد سپرد.)

ی ← ۱- صدای «y» می دهد؛ ۲- تکواژ و واژه نیست، ۳- بین دو مصوت می آید، ۴- به شکل های «ی میانجی + ا» مانند آشنایان، «ی میانجی + ی» مانند آشنایی، رجایی، خدایی؛ «ی میانجی + -» مانند: خدای من؛ و «ی + حرف های دیگر» می آید؛ مانند گنجایش، گوینده، می گویم، می گوئیم،

و ← آهوان، بانوان (در کلماتی که صامت میانجی «و» دارند مثل ابرو، بانو، ... دو فرایند واجی داریم یکی ابدال، دیگری افزایش)

گ ← ستارگان، هفتگی، آلودگی، پیوستگی، خانوادگی، مردانگی، نویسندگی، پرندگان، بندگان، بچگی، بچگانه

ا = همزه ← خانه ای، نامه ات، نکته ای

ج ← سبزیجات، ترشیجات

ک ← نیاکان، پلکان

د ← بدین (به این)، بدان (به آن)

ه ← بهش

نکته: واج های میانجی نه تکواژ هستند و نه واژه و فقط واج هستند؛ بنابراین آن ها را در تکواژ نویسی و واژه نگاری نادیده می گیریم

پاسخ خودآزمایی درس ششم

۱ و ۲- به عهده ی دانش آموز است.

۳) جمله هایی که نهاد آن ها با فعل مطابقت ندارد یا در آن حذف بی قرینه صورت گرفته است، ویرایش کنید.

* اگر گوینده و نویسنده به صحت مطلبی اطمینان نداشته (باشند) نباید آن را بیان (کنند).

در کتاب فعل با نهاد مطابقت ندارد. زیرا نهاد واژه های **گوینده و نویسنده** هستند که به هم معطوف شدند.

* جمله نیاز به ویرایش ندارد. ← فعل با نهاد مطابقت دارد. (هر دو مفرد است)

* در صورتی که گفتارمان با رفتارمان مطابقت نداشته (باشد)، اعتماد مردم را از دست می دهیم.

در جمله اول فعل با نهاد مطابقت ندارد. زیرا نهاد واژه ی **گفتار** است و مفرد.

* این مسئله در شورای دبیرستان مطرح (شد) و مورد بررسی قرار گرفت. (شد، بدون قرینه حذف شده است)

* جمله نیاز به ویرایش ندارد.

۴- بامدادان: زمان شادان: قید ساز کندوان: مکان سپاهان: مکان

پاییزان: زمان گیاهان، سواران و مردان: «ان» علامت جمع است.

* **واژه هایی که با آن همراه اند گاه بر مفهوم جمع دلالت نمی کنند.**

انواع «ان» از نظر مفهوم:

۱- «ان» **نشانه ی جمع** ← درختان، گیاهان، بندگان، آشنایان، ابروان، پلنگان، مرغان، بازرسان

نکته: «ان» جمع به شکل های «یان، گان، وان» نیز می آید و حرف های «ی، گ، و» واج یا صامت میانجی هستند.

۲- «ان» **نشانه ی مکان** ← سپاهان، گیلان، دیلمان

۲- «ان» **نشانه ی زمان** ← بامدادان، صبحگاهان، شامگاهان، بهاران، سپیده دمان

۳- «ان» نشانه ی صفت فاعلی ← گریان، خندان، لرزان، پریشان، پراسان، گذران، هراسان، آویزان، سوزان، درخشان، غلتان

۴- «ان» نشانه ی قیدساز ← شادان، رقص کنان، نفس زنان، شادی کنان، جاویدان

۵- «ان» نشانه ی شباهت و همانندی ← کوهان، ماهان، یوسفان

۶- «ان» نشانه ی اسم ساز ← شیرینی خوران، عقدکنان، گل ریزان، حنابندان، آشتی کنان، قالی شویان بره کشان (اسم مراسم یا آیینی مشخص) یخبندان، برگ ریزان، خزمایزان، آیینه بندان، گل باران، پَرریزان { همه ی این واژه ها «مشتق _ مرکب» هستند }

۷- «ان» گذراساز ← بن مضارع + ان : دو + ان ← دوان، خوران، ترسان، رسان، چسبان و...

نکته ۱: «ان» گذراساز در تکواژنگاری فقط زمانی که همراه با فعل می آید، جدامی شود و در حالت اسمی و... جدانمی شود؛ مانند:

می میراند ← می + میر + ان + د ← چهار تکواژ / نامه رسان ← نامه + رسان ← دو تکواژ

نکته ۲: همه ی «ان» ها مشتق سازی می کنند، به جزء «ان» نشانه ی جمع و «ان» گذراساز.

نکته ۳: نشانه ی جمع ها از ان بسیار فعال تر است.

نکته ۴: کلماتی هم که با ها و ان هر دو جمع بسته می شوند در زبان فارسی امروز کاربرد یک سان ندارند و معمولاً شکل اول آن ها رایج تر است، برای مثال، بیشتر می گوییم، «درخت ها را آب دادم»، و کم تر می گوییم، «درختان را آب دادم» شکل دوم در شعر و نثر ادبی کاربرد دارد.

درس هفتم

فعالیت ۱

ویژگی های پنج گانه ی فعل های زیر را بنویسید.

الف- نمی خواندند: ← ماضی استمراری - سوم شخص جمع - گذرا - وجه اخباری - معلوم

ب- می نشاندیم: ← ماضی استمراری - اول شخص جمع - ناگذر - وجه اخباری - معلوم

پ- دوخته نمی شد: ← ماضی استمراری - سوم شخص مفرد - ناگذر - وجه اخباری - مجهول

ت- بیایند: ← مضارع التزامی - سوم شخص جمع - ناگذر - وجه التزامی - معلوم

ث- داشتند می آمدند: ← ماضی مستمر - سوم شخص جمع - ناگذر - معلوم

فعالیت ۲

پخت:

او را پختند. (آماده کردند)

از گرما پختم. (خیلی گرم شد)

او خیال تازه ای پخت. (او فکر تازه ای در سر پروراند)

میوه پخت. (رسید)

او در این کار کاملاً پخته شده است. (تجربه کسب کرده است)

مادر غذا را پخت. (طبخ کرد)

اوچنان هوسی در دل پخت. (میل به هوس را به دل راه داد).

دوخت:

چشم به دردوخت. (خیره شد)

دهانش را دوختند. (بستند)

خودش برید و خودش دوخت. (مطابق میل خود کاری را انجام داد)

او را با تیر به درخت دوخت. (چسباند)

لباس را دوخت (به هم وصل کرد)

فعالیت ۳

۳۱. کدام یک از فعل های پیشوندی زیر ، با فعل ساده ی خویش تفاوت معنایی یا کاربردی دارد؟
 باز یافتن - برآمدن - باز گردانیدن - درگذشتن - باز فرستادن - برآسودن - برگماشتن - فرا گرفتن - واداشتن - برشمردن - برافراشتن - بر افتادن - برانداختن.

ساده	معنی	پیشوندی	معنی	تفاوت معنایی دارد
یافتن	پیدا کردن	باز یافتن	پیدا کردن	تفاوت معنایی دارد
آمدن	آمدن	برآمدن	بالا آمدن ، طلوع کردن	تفاوت معنایی دارد
گردانیدن	نمود، چرخاندن	بازگردانیدن	مراجعت دادن ، پس فرستادن	تفاوت معنایی دارد
گذشتن	عبور کرد، صرف نظر کردن	درگذشتن	مردن	تفاوت معنایی دارد
فرستادن	ارسال کردن	بازفرستادن	پس دادن	تفاوت معنایی دارد
آسودن	آرام گرفتن ، استراحت کردن	برآسودن	آرام گرفتن ، استراحت کردن	تفاوت معنایی ندارد
گماشتن	کسی را به کاری منصوب کردن	برگماشتن	منصوب کردن ، وکیل کردن	تفاوت معنایی ندارد
گرفتن	پذیرفتن ، اخذ کردن	فراگرفتن	آموختن ، احاطه کردن	تفاوت معنایی دارد
داشتن	دارا بودن	واداشتن	وادار کردن	تفاوت معنایی دارد

پاسخ خودآزمایی درسی هفتم

- ۱- جمله های زیر را با گذرا کردن فعلشان دوباره نویسی کنید .
 ۱- علی ، چوپان را با گوسفندان به بیلاق بُرد و پس از دوماه او را برگرداند .
 سال گذشته که دوستان او را به کوهنوردی برده بودند، سنگ بزرگی را از کوه غلطانند و به درّه انداختند.
 ۲- با کمک مصدرهای زیر ، فعل پیشوندی بسازید و آن ها را در جمله به کاربیرید.

مصدر ساده	پیشوندی	مصدر ساده	پیشوندی
خوردن	بر خوردن / فرو خوردن	ریختن	فرو ریختن
داشتن	برداشتن / بازداشتن / واداشتن	گرداندن	بازگردان / برگرداندن
چیدن	برچیدن	خواندن	فراخواندن / بازخواندن / فروخواندن
گشتن	برگشتن / بازگشتن	دادن	سردادن / فرو دادن
آشفتن	برآشفتن	غلتیدن	فرو غلتیدن / در غلتیدن
انگیختن	برانگیختن	کشیدن	درکشیدن / برکشیدن / بازکشیدن / فروکشیدن
بستن	فروبستن / بر بستن	ماندن	درماندن / فروماندن / واماندن / بازماندن
گرفتن	درگرفتن / فراگرفتن / فروگرفتن / برگرفتن	خواستن	بازخواستن / درخواستن
	/ بازگرفتن / درگرفتن / واگرفتن	گذاشتن	واگذاشتن / فروگذاشتن
بردن	فرو بردن	رسیدن	فرا رسیدن / در رسیدن

۱ - یافتن و باز یافتن در معنی « پیدا کردن » تفاوت معنایی ندارد . معنی دیگر باز یافتن چیز از دست رفته را به دست آوردن است .

خوردن:

- خورد: او غذا خورد. ← ۳ جزئی مفعولی
- بر خورد: ما در راه به هم برخوردیم. ← ۳ جزئی متممی
- فرو خورد: او خشم خود را فرو خورد. ← ۳ جزئی مفعولی

داشتن:

- داشت: من چند کتاب داشتم. ← ۳ جزئی مفعولی
- برداشت: او کتاب را برداشت. ← ۳ جزئی مفعولی
- واداشت: او مرا به این کار واداشت. (وادار کرد) ← ۴ جزئی مفعولی ، متممی
- بازداشت: او مرا از این کار بازداشت (منع کرد). ← ۴ جزئی مفعولی ، متممی

چیدن:

- چید: او میوه ها را از درخت چید. ← ۳ جزئی مفعولی
- برچید: دست فروش بساطش را برچید. (جمع کرد) ← ۳ جزئی مفعولی

گشتن:

- گشت: او تمام خیابان را گشت. ← ۳ جزئی مفعولی
- برگشت: او دیروز از مسافرت برگشت. (آمد) ← ۲ جزئی

آشفتن:

- آشفت: پدر از حرکات او آشفت. (غضبناک شد) ← ۳ جزئی
- برآشفت: او از سخنان من برآشفت. (غضبناک شد) ← ۳ جزئی
- بستن: بست: در اتاق را بست. ← ۳ جزئی مفعولی
- بربست: او بار خود را بر بست. ← ۳ جزئی مفعولی
- فرو بست: او چشمش را فرو بست. ← ۳ جزئی مفعولی

- رسیدن: رسید: فریده به خانه رسید. ← ۲ جزئی
- در رسید: یک دفعه او در رسید. (آمد) ← ۲ جزئی

گرفتن: گرفت: او هدیه را از من گرفت. (پذیرفت) ← ۴ جزئی مفعولی متممی

برگرفت: کلاغ پنیر را برگرفت و رفت. (برداشت) ← ۳ جزئی مفعولی

او مطلب را از کتاب گلستان برگرفت. (اقتباس کرد) ← ۴ جزئی مفعولی - متممی

فراگرفت: زهرا درس را از معلم فراگرفت. (آموخت) ← ۴ جزئی مفعولی - متممی

آب همه جا را فراگرفت. (احاطه کرد) ← ۳ جزئی مفعولی

باز گرفت: کودک را از شیر باز گرفت. ← ۴ جزئی مفعولی - متممی

در گرفت: ناگهان باران شدیدی در گرفت. (شروع شد) ← ۲ جزئی

بردن:

برد: فریبا بچه را به مدرسه برد. ← ۳ جزئی مفعولی

ریختن: ریخت: آب بر زمین ریخت. ← ۲ جزئی

گرداند: باران هوا را سرد گرداند. ← ۴ جزئی مفعولی ، مسندی

بازگرداند: او هدیه را بازگرداند. (پس داد) ← ۳ جزئی مفعولی

خواندن:

خواند: او کتاب را خواند. ← ۳ جزئی مفعولی

فروخواند: او سخن را به گوشش فرو خواند. (بدو فهماند) ← ۴ جزئی مفعولی - متممی

دادن: داد: مادر بچه را غذا داد. ← ۴ جزئی مفعولی

فرو داد: اولقمه را فرو داد. ← ۳ جزئی مفعولی

فرو غلتید: سنگی از کوه فرو غلتید. (به پایین افتاد) ← ۲ جزئی

کشیدن: - کشید: او دستم را کشید. ← ۳ جزئی مفعولی

در کشید: طناب را در کشید. (پایین کشید) ← ۲ جزئی مفعولی / او دم در کشید (سکوت کرد) ← ۲ جزئی

برکشید: او خود را برکشید. (ترقی داد) ← ۳ جزئی مفعولی

فرو کشید: او را از بالای دیوار فروکشید. ← ۳ جزئی مفعولی

ماندن :

ماند : فاطمه در خانه ماند . ← ۲ جزئی فروماند : ماه از جمال محمد (ص) فروماند . (متحیر شد) ← ۳ جزئی متممی در ماند : خسرو از جواب دادن درماند . (عاجز شد) ← ۳ جزئی متممی بازماند : او از ادامه راه باز ماند . (خسته شد ، عقب افتاد ، عقب ماند) ← ۳ جزئی متممی خواستن : خواست : علی از من کتاب خواست . ← ۳ جزئی مفعولی درخواست و باز خواست : در زبان معیار به صورت فعل پیشوندی کاربرد ندارد و معمولاً در معنی مصدری به کار می رود . درخواست او ← مثل درخواست او منطقی نبود .

بیاموزیم

درس هشتم

۱. فاصله ی میان واژه ای چیست ؟ بین واژه ها فاصله معینی وجود دارد که به آن " فاصله ی میان واژه ای " می گویند .

۲. حفظ «فاصله ی میان واژه» ها نشانه ی چیست؟ استقلال واژه ها از یکدیگر

۳. رعایت نکردن فاصله ی میان واژه ای باعث ... : بدخوانی و بد فهمی مطالب می شود.

۴. فاصله ی بین واژه های یک متن، تقریباً چند برابر فاصله ی حرف های یک واژه است؟ تقریباً دوبرابر

۵. منظور از فاصله و نیم فاصله در اصطلاح حروف چین ها چیست ؟

حروف چین ها به فاصله میان واژه ای فاصله و به فاصله ی میان حرفی نیم فاصله می گویند.

۶. فاصله ی میان حرفی چیست ؟ فاصله ی معین بین حروف یک واژه

۷. در عبارت زیر چند فاصله ی میان واژه ای و چند فاصله ی میان حرفی وجود دارد ؟

سرتاسر باغ چهل ستون را گشتم .

فاصله ی میان واژه ای : ۴ مورد (سرتاسر - باغ - چهل ستون - را - گشتم)

فاصله ی میان حرفی : ۶ مورد (سر - تا - سر / با - غ / چهل - ستون - را -)

* فاصله ی اجزای (حروف) واژه های مرکب، مشتق ، مشتق - مرکب ، وند های صرفی و فعل های کمکی تابع قاعده ی فاصله ی میان حرفی است .

مانند : بررسی ، دانش آموز ، داوطلب ، سواد آموزی ، سرتاسر ، شترسوار ، دادستان ، ناخوانا ، کتاب ها ، زنده رود ، سی وسه پل ، چهل ستون ، برگشتن ، دست مایه ، دانش آموزی ، بزرگ تر ، رفته است ، خواهد آمد ، گزارش نویسی ، خواسته بود ، گرفته شد .

* فاصله ی بین واژه های ساده ، مرکب ، مشتق ، مشتق - مرکب تابع قاعده ی فاصله ی میان واژه ای است . مثل متن های سؤال و جواب نوشته

شده در این صفحه یا متن های دیگر.

* با توجه به معیار شناخت فاصله ی میان واژه ای و فاصله ی میان حرفی می توانیم واژه ها و مرز آن ها را مشخص کنیم و آن ها را از هم جدا کنیم و

ساخت آن ها را تشخیص دهیم .

درس نهم (جمله ی ساده و اجزای آن)

فعالیت

آموختن من این مطلب را به او آموختم . (یاد دادم) ← ۴ جزئی مفعولی متممی

من مطلب را از او آموختم . (یادگرفتم) ← ۳ جزئی مفعولی

گرفتن :

دوجزئی	سه جزئی	چهار جزئی
خورشید گرفت (تاریک شد)	آب همه جار را گرفت (احاطه کرد)	طفل دستش را به دیوار گرفت (چسباید)
دلم گرفت (غمگین شدم)	پلیس دزد را گرفت (دستگیر کرد)	او نان را از نانوا گرفت (خرید)
لوله گرفت (مسدود شد)	صیاد آهو را گرفت (شکار کرد)	او کتاب را از دوستش گرفت (اخذ کرد)
عضلات دستم گرفت (منقبض شد)	او حرفم را گرفت (درک کرد - قبول کرد)	او هدیه را از معلم گرفت (پذیرفت)
کارش گرفت (رونق یافت)	او انتقام سختی از تورانیان گرفت (کشید)	او از پدرش درس گرفت (آموخت)
گرفتم این کار مؤثر باشد (فرض کردم)	مادر دست کودک را گرفت (چسبید)	

ماست گرفت (سفت شد)	او ماهی را گرفت (صید گرفت)
آتش گرفت (شعله ور شد)	او حقش را گرفت (دریافت کرد)
آب گرفت (یخ بست)	جلوی او را گرفت (مانع او شد)
صدایش گرفت (خفه و ناهنجار شد)	

شیوه ی بلاغی (جابه جایی از کان دستوری)

بیاموزیم

نکته ۱: گروه های سازنده ی جمله به دو شیوه در کنار هم قرار می گیرند: ۱- شیوه ی عادی ۲- شیوه ی بلاغی.

نکته ۲: نقطه ی مقابل شیوه ی بلاغی، شیوه ی عادی فرار داد.

نکته ۳: هرگاه ضمیر شخصی پیوسته جابه شود در جای اصلی خودش به کار نرود؛ باز شیوه بلاغی است.

نکته ۴: هرگاه ساخت جمله ها به شیوه ی زیر باشد؛ شیوه ی عادی است.

۱- نهاد + + فعل

۲- نهاد محذوف + + فعل

۳- قید + نهاد + + فعل

۴- قید + نهاد محذوف + + فعل

۱- در شیوه ی عادی اجزای سخن اصل بر چیست؟

اصل بر این است که نهاد همه ی جمله ها در ابتدا و فعل در پایان قرار گیرد.

۲- شیوه ی بلاغی چیست؟

آن است که اجزای کلام برای تأثیر بیشتر سخن، بنابر تشخیص نویسنده جابه جا می شود تا شیوایی و رسایی کلام بیشتر شود

۳- هر یک از چهار جمله ی زیر، به چه دلیل، بلاغی هستند؟

۱- الهی، ترسانم از بدی خود— چون فعل بر متمم مقدم شده است.

۲- بزرگ مردی بود خواجه نظام الملک— چون مسند در آغاز جمله و نهاد در پایان آن است.

۳- به شکوفه ها به باران / برسان سلام ما را — چون متمم مقدم شده است.

۴- رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید.— چون فعل بر نهاد مقدم شده است

*نکته: در هر چهار جمله، ارکان دستوری از شیوه ی عادی خود خارج شده است.

۵- در بیت زیر، از شیوه بلاغی استفاده شده است یا عادی؟ ۰/۲۵

بی وفا نگار من، می کند به کار من خنده های زیر لب، عشوهای پنهانی

طلوع می کند آن آفتاب پنهانی

در یاب کنون که نعمت هست به دست

کاین دولت و ملک می رود دست به دست

« بخواهد هم از تو پدر کین من »

۶- چه عاملی در نوشته ی زیر منجر به شیوه ی بلاغی شده است؟ ۰/۲۵ — مقدم شدن متمم بر ارکان دیگر جمله.

به شکوفه ها به باران / برسان سلام ما را

۷- دلیل جابه جایی اجزای کلام در عبارت « الهی، ترسانم از بدی خود » چیست؟ ۰/۲۵

گیرایی و اثربخشی کلام بیشتر می شود.

۸- ویژگی های شیوه ی بلاغی را بنویسید.

۱- این شیوه بیش از این که دستوری باشد، به سبک نگارش نویسنده بستگی دارد و کاربردی ادبی دارد.

۲- جای اجزای جمله به تناسب حالات عاطفی تغییر می کند و بار معنایی خاصی می یابد.

۳- گیرایی و اثربخشی کلام بیشتر می شود.

خود آزمایی درس نهم

(الف)

مصدر	ماضی مستمر	آینده	مضارع اخباری	جمله با فعل مضارع اخباری
افتاد	داشت می افتاد	خواهد افتاد	می افتد	احمد می افتد
فرستادن	داشت می فرستاد	خواهد فرستاد	می فرستد	او نامه را می فرستد

ب) جمله ها را زیر نمودار بنویسید و تعداد اجزای اصلی آن ها را مشخص کنید.

نهاد	گزاره	نهاد	گزاره
گروه اسمی	گروه فعلی	گروه اسمی	گروه فعلی
کودک	می افتد	مفعول	فعل
		نامہ را	می فرستد

توضیح: با استناد به «دستور زبان فارسی ۱» تألیف دکتر وحیدیان با همکاری غلامرضا عمرانی (صفحه ۱۶) مصدر (فرستادن) سه جزئی گذرا به مفعول محسوب شده است.

پ) جمله ها را مجهول کنید.

فرستادن: نامه فرستاده می شود. نامیدن: او سهراب نامیده می شود.

نکته: «افتادن» مجهول نمی شود زیرا گذرا به مفعول نیست. برای مجهول کردن آن، ابتدا فعل را گذرا به مفعول می کنیم و سپس آن را مجهول می سازیم

کودک می افتد ← محمد کودک را انداخت ← کودک انداخته می شود.

۲- همه ی جمله ها، دو جزئی بدون فعل هستند.

جمله	نهاد	گزاره	جمله	نهاد	گزاره
گروه اسمی	گروه اسمی	گروه اسمی	گروه اسمی	گروه اسمی	گروه اسمی
پیروز	نوروزتان	به خیر	صبح	عیدتان	پیوندتان
به خیر	سفر	مبارک	مبارک	دست	
مبارک	قدم نورسیده	مبارک	خوش		
حافظ	خدا				

۳- تکلیف دانش آموزان است.

خود آزمایی درس دهم (نامطابق های املائی)

فعالیت ۱

کلماتی که با «خو» آغاز می شوند با گذشت زمان به تدریج تلفظ آن ها تغییر یافته، در حالی که شکل املائی آن ها ثابت مانده است و از جمله نامطابق های املائی هستند یعنی که بین گفتار و نوشتار آن ها مطابقت وجود ندارد. در زبان فارسی «و» آن ها را «واو معدوله» می نامند. مثل:

خوار	خواب	خوابیده	خواهر	خواستن	خوان	خواندن	خوانا	خواننده	خواجه
خواستار	خواستگار	خوارزم	خواهش	خوانان					

خود آزمایی درس دهم

۱) کدام یک از کلمات زیر، امروز رایج نیستند؟ آن ها را مشخص کنید و معنی آن ها را با استفاده از کتاب لغت بنویسید.

۱- خوازه: طاق نصرت خوالگیر: آشپز دشخواری: دشواری خوان: سفره خواف: نام منطقه ای است

۲) تفاوت آوایی و املائی واژه های زیر را توضیح دهید.

۲- سنبل ← سمبل / ← نامطابق اجتماع ← اشتهام / ← نامطابق انبساط ← امبساط / ← نامطابق

دست بند ← دس بند / ← نامطابق منبر ← ممبر / ← نامطابق ینبوع ← یمبوع / ← نامطابق

سنباده ← سمباده / ← نامطابق منابع ← منابع / ← نامطابق فتیله ← فتیله / ← نامطابق متنبه ← متنبه / ← نامطابق

۳- اجزای جمله های زیر را در نمودار درختی نشان دهید.

۱- باغبان گل را آب داد ← چهار جزئی دو مفعولی

این لباس از نخ است ← سه جزئی گذرا به مسند («از نخ» باهم در این جا مسند هستند.)

۳- ماه تایید ← دو جزئی

*رسم نمودار با دانش آموزان به خاطر محدودیت در تایپ

۱- روزی سر سنگ عقابی به هوا خاست و اندر طلب طعمه پرو بال بیاراست

روزی عقابی از روی سنگ به هوا برخاست و در طلب طعمه پرو بال خود آراست .

۲- بر راستی بال نظر کرد و چنین گفت: « امروز همه روی جهان زیر پر ماست»

بر راستی بال نظر کرد و چنین گفت : امروز همه ی جهان تحت تصرف ماست . (بر تمام جهان تسلط داریم.)

۳- بر اوج چو پرواز کنم از نظر تیز می بینم اگر ذره ای اندر تک دریاست

وقتی در اوج هوا پرواز می کنم ، اگر ذره ای در ته دریا باشد با نگاه تیزبین خود آن را می بینیم .

۱- زاغی از آنجا که فراغی گزید رخت خود از باغ به زاغی کشید

زاغی برای به دست آوردن آسایش از باغ به صحرائی رفت

۲- دیدگی عرصه به دامان کوه عرضه ده مخزن پنهان کوه

دامن پر از گل و سبزه ی کوه را دید ، که نشان از گنج نهفته در دل کوه داشت

خود آزمایی درس یازدهم (بازگردانی و بازنویسی)

۱- ابیات زیر را با جا به جایی مختصر، به نثر بازگردانی کنید .

شنیدم که در تنگنایی شتر بیفتاد و بشکست صندوق در

شنیدم که شتر در تنگنایی افتاد و صندوق در(مزورید) که بار آن بود ، بشکست .

اگر هوشمندی به معنی گرای که معنی بماند نه صورت به جای

اگر دانا هستی ، به معنی روی بیاور (به باطن توجه کن) زیرا که معنی باقی می ماند نه صورت . (باطن هر چیز باقی می ماند نه ظاهر آن)

یا اگر انسان خردمندی هستی به باطن توجه کن زیرا ظاهر انسان موقت و فانی است و باطن ماندگار و همیشگی .

من از رویدن خار سر دیوار دانستم که ناکس، کسی نمی گردد بدین بالانشینی ها

از رویش خار بر سر دیوار به این نکته رسیدم که ممکن است افرادی نالایق به مقام های بالای مادی برسند اما هیچگاه ارزش معنوی آن ها بالا نخواهد

رفت و آنان مثل همان خار بی ارزش اگر چه به بالاترین جایگاه هم برسند باز بی ارزش اند.

یا من از رویدن خار بر سر دیوار دانستم که ناکس با این بالانشینی ها (مقام ها) کسی نمی گردد.

گرت همواره باید کامکاری ز مور آموز رسم بردباری

اگر می خواهی همیشه خوشبخت باشی ، بردباری و شکیبایی را از مور بیاموز

(پ) اگر همواره خواستار موفقیت هستی راه و رسم بردباری را از مورچه بیاموز.

دوباره پلک دلم می پرد ، نشانه ی چیست ؟ شنیده ام که می آید کسی به مهمانی

دوباره پلک دلم می پرد (دلم بی تاب است) این ، نشانه چیست ؟ شنیده ام که این نشانه ی آمدن کسی به مهمانی است .

درس دوازدهم

فعالیت ۱

در جاهای خالی واژه های مناسبی بنویسید که معنای فعل ها را تغییر دهد.

۱-سعید برد ← سعید برادرش را به مدرسه برد. (عمل بردن)

۲-سعید برد ← سعید بازی را برد. (برنده شدن)

۳- سعید برد ← سعید مسابقه را به سود خود پایان برد. (برنده شدن)

۴- سعید برد ← سعید با سروصدای خود سرم را برد. (آشفتن کردن)

۵- سعید برد ← سعید رنج برد. (کشید)

۶- سعید برد ← سعید از همه دل برد. (ربود)

نکته : واژه ها معمولاً به تنهایی حامل پیام یا معنایی کاملاً روشن نیستند و باید در جمله بیایند تا معنا را به طور کامل برسانند.

فعالیت ۲

تفاوت معنایی فعل «گشت» را در بیت زیر بنویسید .

«چون از او گشتی همه چیز از تو گشت / چون از او گشتی همه چیز از تو گشت»
 مصرع اول ← وقتی از خدا شدی (به خدا روی آوردی / به خدا «متعلق شدی») همه چیز از آن تو خواهد شد (همه چیز به تو روی می آورد / «متعلق می شود).

مصرع دوم وقتی از خدا برگشتی (روی برگرداندی) همه چیز از تو برمی گردد و به تو پشت می کند.

معنی : فعل گشتن در مصرع اول به معنی شدن (روی آوردن / «متعلق شدن») است و در مصرع دوم برگشتن (روی برگرداندن ، دور و جداشدن) است

فعالیت ۳

	قدیم	جدید	
دستور	وزیر، فرمان ، اجازه	دستور زبان فارسی (فرمان)	تحول معنایی
رکاب	حلقه ماندی فلزی که در دو طرف زین مرکوب آویزند و به هنگام سوار شدن پا را در آن کنند	قسمتی از ماشین که برای سوار شدن بر آن پا می گذارند ، رکاب دوچرخه	با حفظ معنی قدیم معنی جدید پذیرفته است
تماشا	راه رفتن گردش کردن	نظاره کردن	تحول معنایی
کتیف	متراکم ، دارای جرم	آلوده و ناپاک	تحول معنایی
سفینه	کشتی	فضا پیما	تحول معنایی
کرسی	تخت حکومت ، مرکز حکومت	چهار پایه که آتش زیر آن می گذارند ولحاف روی آن قرا می دهند، صندلی	تحول معنایی
سپر	ابزار جنگی	سپر ماشین	با حفظ معنی قدیم معنی جدید پذیرفته است
زین	زین اسب ، ابزار جنگی	(زین دوچرخه ، زین اسب)	با حفظ معنی قدیم معنی جدید پذیرفته است
دستار	سربند ، دستمال		متروک

خود آزمایی درس دوازدهم

۱- نزاچا: نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران

نهاچا: نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران

اتکا: اتحادیه تعاونی های کارکنان ارتش یا اداره تدارکات کارکنان ارتش

هما: هوایمای ملی ایران

۲-پوش : پوشه ، پوشش ، پوشاک ، کف پوش ، روپوش

نوش : نوشابه ، خوش نوش ، نوشین

کوش: کوشش ، کوشا ، سخت کوش

۳-

لغت	قدیم	جدید
شوخ	چرک	مزاح
سوگند	گوگرد	قسم
حوصله	چینه دان	صبر
بیکان	نوک تیز فلزی تیر	نوعی ماشین
سیاست	تنبیه	سیاست

۴- خوی : عرق / انگبین : عسل / بابزن : سیخ کباب / پروپزن : غربال / درزی : خیاط / چخیدن : ستیزه کردن

۵- هوش بری ، یادمان ، گفتمان ، کالبدشناسی ، تورم ، یارانه ، آسیب شناسی ، بسامد

۶- تکلیف دانش آموزی

۷- درباره ی تفاوت معنایی فعل « می آید » ، در جمله های زیر گفتگو کنید .

الف) برف می آید. (معنای مستقیم) ب) این لباس به شما می آید. (معنای غیر مستقیم)

در جمله ی «الف» ؛ چون در نظام معنایی زبان فارسی بین « آمدن» به عنوان یک لفظ و یک واقعیت عینی خاص در جهان خارج -که از کسی سر می زند و ما آن را می شناسیم- رابطه ی آشنایی برقرار است.

در جمله ی «ب» ؛ معنای آن به رابطه ی هم نشینی فعل با متمم مربوط می شود .

درس سیزدهم (گروه اسمی)

فعالیت ۱

- ۱- صفت اشاره : این درخت بلند است
 - ۲- صفت پرسشی: کدام کتاب را بردی ؟
 - ۳- صفت مبهم : هیچ انسانی بی نیاز از فرهنگ نیست
 - ۴- صفت شمارشی اصلی : دو کتاب از قفسه برداشتم .
 - ۵- صفت شمارشی (ترتیبی) : کتاب فیزیک در دومین ردیف است .
 - ۶- صفت تعجبی : چه باغ زیبایی!
 - ۷- صفت عالی: بزرگترین اثر حماسی ایران ، شاهنامه فردوسی است .
 - ۸- شاخص: سید محمد حسین بهجت متخلص به شهریار است .
- آن کتاب را بردار. چه ساعتی به خانه می آیی؟
همه چیز را خدا آفریده است . سه قلم خریدم .
به سومین کلاس بروید . عجب دانش آموز پر تلاشی !
آقامحمد به خانه رفت .

فعالیت ۲

خود شما دانای راز استقبال باشکوه وابسته پیشین افزودن شکر

خود آزمایی درس سیزدهم

- ۱- حر ، قرن ، دلیل ، فرقه ، تحفه ، مصیبت ، نابغه
- ۲- مجانبین / طلاب، کبار، وکلا، اوصیاء، امروز واژه «طلبه» در معنی مفرد به کار می رود و جمع آن «طلاب» است (
- ۳- خواهر : ۱- شاخص : خواهر احمدی امروز غایب است . ۲- هسته گروه اسمی : زینب خواهر زهرا آمد.
- کدخدا : ۱- شاخص: کدخدا صفر، به روستا برگشت . ۲- هسته گروه اسمی : او کدخدای روستای علی آباد است .
- ۴- باغبان مُستَمَد استوار دودمان یادگار
- باغبان مُستَمَد استوار دودمان یادگار
- ۵- الف) آخرین پیامبر: بدل از نهاد ب) نیما معطوف به نهاد (رودکی) / پدران شعر فارسی: بدل از نهاد

خود آزمایی درس چهاردهم (آشنایی با نوشته های ادبی)

- ۱- تکلیف دانش آموزان است .
- ۲- تکلیف دانش آموزان است .
- ۳- جیغ زنان رد کرد پنهان زل زد حرکت می کرد می مالید توی سریع

درس یازدهم (گروه اسمی (۲)

فعالیت ۱

- کفش : جفت ، لنگه
جوراب : جفت ، دوجین
تخم مرغ : عدد، شانه ، کارتن ، کیلو ، تا
نخود و لوبیا : کیلو ، من ، تن
کاغذ: ورق ، برگ ، بند
کتاب : جلد ، تا ، نسخه

فعالیت ۲

برای هر یک از نقش های « اصلی ، تبعی ، وابسته » ی اسم یا گروه اسمی مثال مناسب بنویسید .

نقش های اصلی

- ۱- نهاد: غلامحسین یوسفی ، در مشهد ولادت یافت .
- ۲- مفعول : الب ارسلان ، امپراتور روم را اسیر کرد .
- ۳- متمم فعل : علی (ع) با دشمنان دین جنگید.
- ۴- مسند: چشمه روشن ، کتابی ارزشمند است .
- ۵- منادا : شعار یا حسین شعار مبارزان مسلمان است .

نقش های تبعی

- ۱- معطوف : سعدی ، کتاب گلستان و بوستان رانوشت.
- ۲- تکرار: احد به خانه رفت به خانه .
- ۳- بدل : سعدی ، مؤلف گلستان ، در قرن ۷ می زیست .

نقش های وابسته

- ۱- شاخص: دکتر غلامحسین یوسفی ، مؤلف کتاب ارزشمند «دیداری با اهل قلم» است .
- ۲- صفت : دهخدا ، نویسنده و دانشمند معروف قرن چهاردهم است .
- ۳- مضاف الیه : مادر خشیایار شاه ، دختر کوروش بود .
- ۴- متمم اسم : او در نقاشی مهارت دارد .

نقش های وابسته ی وابسته:

- ۱- صفت صفت : لباس او سبز روشن است .
- ۲- مضاف الیه مضاف الیه : پاکستان از کشورهای همسایه ایران است .
- ۳- ممیز: دو جلد کتاب خریدم .
- ۴- قید صفت : خسرو آوازی بسیار خوش داشت .
- ۵- صفت مضاف الیه : شاخه ی این درخت بسیار بلند است . / دوست کلاس سوم من آمد

فعالیت ۳

- ۱- زهرا به این درس خیلی علاقه دارد. ← علاقه به این درس
- ۲- او به کتابش نیاز دارد. ← نیاز به کتابش
- ۳- او در نقاشی مهارت دارد. ← مهارت در نقاشی
- ۴- او بر اعصابش تسلط دارد. ← تسلط بر اعصاب
- ۵- خبرنگار با رئیس مجلس مصاحبه کرد. ← مصاحبه با رئیس مجلس

۶- رستم با اسفندیار دشمنی نداشت. ← دشمنی با اسفندیار

۷- از دروغگو نفرت دارم. ← نفرت از دروغگو

* متمم اسم ، بعضی مواقع پیش از اسم خود و بعضی مواقع بعد از آن می آید، ولی در نثر معیار امروز اغلب متمم های اسم ، پیش از اسم خود قرار می گیرند، مانند مثال های بالا.

بحث درباره ادبیات خوب است / یکی از بزرگان گفت ... (متمم اسم بعد از خود واقع شده است)

خود آزمایی درس پانزدهم

۱) دو جمله مثال بنویس که در آن ها واژه های (کتاب) و (کاغذ) مضاف الیه مضاف الیه قرار گیرد.

هسته م. الیه م. الیه هسته م. الیه م. الیه

مطالهِ ی مقدمه ی کتاب لازم است. پدر او کارخانه ی تولید کاغذ دارد.



۲) وابسته ها و نوع آنها را در مثال های زیر مشخص کرده ، نمودار آنها را رسم کنید.

هسته صفت بیانی هسته صفت نسبی هسته م. الیه م. الیه هسته صفت م. الیه

قانون نانوشته ، دستگاه قضایی ، کرسی استادی ادبیات ، دیوار بلند باغ ،



صفت شمارشی ممیز هسته م. الیه صفت بیانی

شش دستگاه دوربین فیلمبرداری نو



۳) پنج کلمه غیر از آنچه در درس آمده است بنویسید که دو تلفظ داشته باشند.

عناصر ، عناصر - نکات ، نکات - طراوت ، طراوت - کافر ، کافر - قرائت ، قرائت

۴) در جمله ی زیر متمم اسم را پیدا کنید.

افتخار به دوستی با دانایان ، افتخار واقعی است.

(دوستی = متمم اسم برای افتخار ، دانایان = متمم اسم برای دوستی)

خود آزمایی درس شانزدهم

۱- تکلیف دانش آموزان است .

۲- تکلیف دانش آموزان است .

۳- غره مشو ، متمم فعل ، مصاحب خوب ، مصوت کوتاه ، مضاف الیه

درس هفدهم

فعالیت ۱

۱- اسم ساده ، یک تکواژ آزاد است ولی فعل ساده دست کم دوتکواژ (بن + شناسه)

۲- برای تشخیص فعل ساده و غیرساده باید به بن مضارع آن ها توجه کرد

۳- اسم غیر ساده مثل فعل غیر ساده ، گسترش پذیر نیست و نمی توان در میان اجزای تشکیل دهنده ی آن هیچ تکواژی قرار داد مثل : خوش نویس ، کتاب خانه ← خوش نویس ها ، این خوش نویس ها ، خوش نویس ممتاز و نمی توان گفت ← خوش ها نویس ، خوش این نویس ، خوش کدام نویس ها ، خوش ممتاز نویس .

۴- اسم غیر ساده به سه دسته ی « مشتق ، مرکب ، مشتق - مرکب » تقسیم می شود ولی فعل غیرساده به دو دسته ی « مرکب ، پیشوندی » تقسیم می شود .

فعالیت ۲

مادر شوهر ، کرایه تاکسی ، آب پرتقال ، خیار شور، زن دایی ، پسر عمو، چلوخورشت ،مادربزرگ ، صورت حساب خود آزمایی درسی هفدهم

۱-

*کلمات مرکبی که جای هسته و وابسته عوض شده است :

گل خانه ← خانه گل	پیرزن ← زن پیر	پیرمرد ← مرد پیر	دل درد ← درد دل
گلاب ← آب گل	جوانمرد ← مرد جوان	کارنامه ← نامه ی کار	دانشسرا ← سرای دانش
سیلاب ← آب سیل	کارخانه ← خانه ی کار		

*کلمات مرکبی که جای هسته و وابسته عوض نشده است فقط نقش نمای اضافه از بین رفته است :

آلو بخارا ← آلو ی بخارا	صورت حساب ← صورت حساب	چوب لباس ← چوب لباس
قد بلند ← قد بلند	صاحب خانه ← صاحب خانه	لیمو عمانی ← لیمو عمانی
جا مدادی ← جای مداد	زیر دستی ← زیر دستی	

۲- الف)

نکته: بعضی از واژه های این ساختار در حقیقت ، فشرده ی یک جمله ی سه جزئی با مفعول است . که اسم این ساختار، **مفعول بن مضارع** می شود و برای تبدیل آن به جمله ی سه جزئی با مفعول ، بن مضارع « را فعل و اسم را » مفعول « و یک نهاد مناسب « کسی / چیزی » برای آن ها در نظر می گیریم . مثال :

خدا شناس ← کسی که خدا را می شناسد	هوایما ← چیزی که هوا را می پیماید .
- کتاب فروش ← کسی که کتاب را می فروشد .	- دانشجو ← کسی که دانش را می جوید .
- دانش آموز ← کسی که دانش را می آموزد .	- دادخواه ← کسی که داد را می خواهد .
- جنگجو ← کسی که جنگ را می جوید .	- دل شکن ← کسی که دل را می شکند .
- دل ربا ← کسی که دل را می رباید .	- حق گو ← کسی که حق را می گوید .

ب)

نکته: بعضی از واژه های این ساختار در حقیقت ، فشرده ی یک جمله ی سه جزئی با مفعول است . که تکواژ اول این ساختار، صفت بیانی برای تکواژ دوم است و مجموع آن ها نقش مفعول می پذیرند . و نهاد آن ها « کسی / چیزی » و فعل آن ها همیشه « دارد » است .

خوش حال ← حال خوش ← کسی که حال خوش دارد	بدبخت ← بخت بد ← کسی که بخت بد دارد .
سیه دل ← کسی که دل سیه دارد .	سفید بخت ← کسی که بخت سفید دارد .
شادکام ← کسی که کام شاد دارد .	نکونام ← کسی که نام نیکو دارد .
زیبا رو ← کسی که روی زیبا دارد .	خوش نیت ← کسی که نیت خوش دارد .
کند ذهن ← کسی که ذهن کند دارد .	کج خلق ← کسی که خلق کج دارد .

۳- تکلیف دانش آموزان است .

بیاموزیم

فرآیند واجی و انواع آن

فرآیند واجی چیست ؟

دگرگونی های آوایی زبان است که در طول زمان رخ می دهد و سبب اختلاف تلفظ بین شکل گفتاری بعضی از واژه ها با صورت گفتاری آن ها می شود.

انواع فرآیندهای واجی:

۱- کاهش ، ۲- افزایش ، ۳- ابدال ، ۴- ادغام

خود آزمایی درس هجدهم

الف) نشان دار:

۱- حرف جر + اسم ← من البدو الی الختم، لغایت

۲- اسم + ال + اسم + اصطلاحات) ← دارالحکومه، دارالتولیه، بین المللی، عظیم الجثه، قلیل البضاعه، مسلوب الاراده
ب) بی نشان: سخاوت [مند در سخاوتمند پسوندی فارسی است.)

۲- هر دو دخیل، نشانه دار، عربی و قیدند.

مع الوصف (با این همه، با آن که، با این که، با این وصف) برای توصیف به کار می رود.

مع الاسف (با تأسف، دردا، دریغ) به هنگام تأسف و پشیمانی به کار می رود.

۳- گزینه د، زیرا قابلیت ها و امکاناتی از گذشته در زبان داریم که باید حداکثر استفاده را از آن ببریم و گنجینه ی واژگانی را غنی سازیم
از طرف دیگر «بسیارکم» فارسی است و کاربرد آن بهتر است «به ندرت» نیمه عربی و نیمه فارسی است و کاربرد آن غلط نیست
«ندرتاً» عربی نشانه دار است. در حد اعتدال می توان از آن استفاده کرد.

خود آزمایی درس نوزدهم

۱- تکلیف دانش آموزان است. ۲- تکلیف دانش آموزان است. ۳- تکلیف دانش آموزان است.

۴- مشتق: گلزار (گل + زار)، گلدان (گل + دان)، گلستان (گل + ستان)

ساده: گلشن (چون «شن» زایا نیست)

مرکب: گلنار (گل + نار ← اسم + اسم)، گلاب (گل + آب ← اسم + اسم)، گل ساز (گل + ساز ← اسم + بن مضارع)،

گلاب پاش (گل + آب + پاش ← اسم + اسم + بن مضارع)، گل شهر (گل + شهر ← اسم + اسم)،

گلدار (گل + دار ← اسم + بن مضارع)، گل پوش (گل + پوش ← اسم + بن مضارع)، گل بوته (گل + بوته ← اسم + اسم)

مشتق - مرکب: گل دوزی (گل + دوز + ی ← اسم + بن مضارع + وند)

ترکیب اضافی: ساقه ی گل، بوته ی گل ← ترکیب اضافی و سه واژه (ساقه + - + گل) است. چون گسترش پذیر است ←

ساقه ی این گل، ساقه ی زیبای گل (ساقه ← ساق + ه ← اسم + وند ← اسم مشتق)

ترکیب وصفی: گل زیبا ← ترکیب وصفی و سه واژه (گل + - + زیبا) است. چون گسترش پذیر است ←

گلی زیبا، گل ها ی زیبا (زیبا ← زیب + ا ← بن مضارع + وند ← صفت مشتق)

خود آزمایی درس بیستم

۱- نام واره ← نام + واره ← اسم + پسوند ← اسم مشتق

افشانه ← افشان (بن مضارع) + ه (پسوند) ← اسم مشتق نمودار ← نمود (بن ماضی) + ار (پسوند) ← اسم مشتق

کارانه ← کار (اسم) + انه (پسوند) ← اسم مشتق بیچاره ← بی (پیشوند) + چاره (اسم) ← اسم مشتق

سبزه زار ← سبزه (صفت) + ه (پسوند) + زار (پسوند) ← اسم مشتق / سبزه + زار ← اسم مشتق + وند ← اسم مشتق

سیمینه ← سیم (اسم) + ینه (پسوند) ← صفت مشتق

۲- باادب:

پیشوند: او دختر با ادبی است.

حرف اضافه: او با ادب و علم، همه را شیفته ی خود کرد.

بی نام:

پیشوند: آن ها سربازان بی نام و نشان بودند.

حرف اضافه: شروع هر کار بی نام خدا (ناحق است). پسندیده نیست.

بی کار:

پیشوند: جوانان بی کار زودتر گمراه می شوند.

حرف اضافه: بیکار و فعالیت امکان اداره امور زندگی نیست.

باهنر:

پیشوند: او هم، باهنر و هم تحصیل کرده است.

حرف اضافه: او باهنر خود به جامعه خدمت می کند.

فکته: بعضی از پیشوند ها با برخی از انواع واژه ها - به ویژه حروف اضافه - یکسان است و شناخت آن ها از هم لازم است :

پیشوند با تکواژ پایه یا آزاد آمیخته می شود و با هم یک واژه ی واحد می سازند ، به طوری که :

۱- مکث و درنگ بین آن ها جایز نیست ۲- تکواژی بین آن ها وارد نمی شود ؛ یعنی ، گسترش پذیر نیست ؛ مثال :

۱- محمد با ما هم فکر بود (= هم فکر یک واژه ی « مشتق » و « هم » پیشوند است .)

۲- محمد هم فکر می کرد (= محمد هم این فکر را می کرد / محمد هم ، فکر می کرد) هم (= قید) و فکر (= مفعول) دو واژه ی جداگانه هستند .

۳- او دانش آموز با ادب کلاس است او با ادب خود به ما درس داد.

۴- او انسان بی نام و نشانی است او نامه را بی نام خدا نمی خواند .

۵- محمد انسان با هنری است محمد با هنر خود توجه ما را به خود جلب کرد .

۶- انسان بی کار موفق نمی شود انسان بی کار و تلاش به جایی نمی رسد .

۳- حرف اضافه یک واژه ی جداست و متمم آن یک واژه ی جداگانه ؛ اما پیشوند به همراه تکواژ دیگر ، یک واژه را می سازند.

او دانش آموز با ادب کلاس است او با ادب خود به ما درس داد.

۱ واژه ی مشتق دو واژه ی جداگانه

۳-

خشم + گین ← خشمگین سهم + گین ← سهمگین گوش + ه ← گوشه

لب + ه ← لبه چشم + ه ← چشمه تیغ + ه ← تیغه

نا + بینا ← نابینا نا + شنوا ← ناشنوا نا + دان ← نادان

۴-

مان : سازمان ، گفتمان ، یادمان ، ساختمان

کده : دانشکده ، دهکده ، هنر کده ، میکده ، ماتمکده ، آتشکده ، بتکده

ناک : دردناک ، سوزناک ، سهمناک ، وحشتناک ، خطرناک ، نمناک ، غمناک

سار: چشمه سار ، کوهسار، شاخسار، خاکسار

وش : پریوش ، مهوش ، لاله وش (واژه ی سیاوش ، ساده است .)

دیس : طاقدیس ، تندیس ، گلدیس ، ناودیس

۵ - پنج کلمه مثال بزنید که فرآیند واجی کاهش در آن ها صورت گرفته باشد :

دست بند ← دسبند ، ماست بند ← ماس بند ، پستیچی ← پسچی ، امضاء ← امضا ، شیرافکن ← شیرفکن

۶- واژه های ساده : صبیعت ، مادر ، دامن واژه های مشتق : خویشاوندی ، ساخته ، بازگشت

واژه های مرکب : فراموش کار ، سرگرم واژه های مشتق - مرکب : یادآوری

بیاموزیم فرآیند واجی کاهش

کاهش: در طول عمر یک زبان، برخی واج های کلمه اندک اندک «حذف» می شوند. به این فرآیند واجی «کاهش» می گویند. این پدیده گاه در

واژگان خود زبان یا واژگان عربیتی (دخیل)، اتفاق می افتد؛ مثل:

(۱) افتادن همزه پس از مصوت بلند «آ» در پایان واژه های عربی؛ مثل: انشاء ← انشا / املاء ← املا / اجراء ← اجرا / استثناء ← استثنا

(۲) حذف واج «ت» و «د» در زنجیره ی گفتار وقتی آخرین واج یک هجا کشیده (چهار واجی) باشد؛ مثل:

دست بند = دس بند / قندشکن = قن شکن / درست = دُرس / دستیار = دس یار.

(۳) حذف همزه ی آغازی برخی از واژه ها در زنجیره ی گفتار؛ مثل: برآفتاد ← برفتاد؛ باز آمد ← بازآمد؛

۴- حذف "و" معدوله فقط در تلفظ در واژه هایی مانند " خواهش ← خاهش / خواب ← خاب و... "

خود آزمایی درس بیست و یکم

- ۱- ایجاد ارتباط (برای انتقال پیام) : من درس خوانده ام / فردا مدرسه تعطیل است / دوست شما فردا از مسافرت می آید / ایجاد ارتباط (برای حس همدلی و هم زبانی) : صبح بخیر / کمک می خواهید
محمل اندیشه : سنگ فاقد روح است / روح یک پدیده الهی است و اثبات آن تنها به یاری وحی ممکن است .
حدیث نفس : (خطاب به خود) باید امشب بروم / نباید بترسم / باید عجله کنم /
آفرینش ادبی : شکوفه ی دل با نسیم محبت ، گریبان چاک می کند / هر چه نیاید دل بستگی را نشاید (هر جمله ادبی یک آفرینش ادبی ایجاد می کند)
گویند روی سرخ تو سعدی که زرد کرد
اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شد
- ۲- ایجاد ارتباط، به جهت انتقال پیام یا ایجاد حس هم زبانی و هم دلی در میان افراد یک جامعه زبانی
یا زیرا زبان یک پدیده قانون مند اجتماعی است که برای اطلاع رسانی ، ایجاد هم حسی ، هم زبانی و هم دلی به کار می رود .
- ۳- انسان تنها موجودی است که فکر می کند و سخن می گوید و از این طریق معلوم می شود بین فکر و زبان ارتباط عمیقی وجود دارد. زبان «تکیه گاه اندیشه» است یعنی به خاطر وجود زبان است که انسان قادر به اندیشیدن است اگر انسان از زبان بی بهره بود نه می توانست تفکر کند و نه می توانست علمی به دست آورد و نه می توانست علم خود را به دیگران منتقل کند . اغراق نیست اگر گفته شود بدون زبان حیات انسان بر روی زمین ناممکن بوده است .

۴- علاوه بر صامت میانجی " ی " چه صامت های دیگری مشمول قاعده ی افزایش می شوند؟

واج های میانجی عبارتند از: (همه ی صامت های میانجی را می توان در کلمه ی «یوگاج کده» جمع کرد و به یاد سپرد.)

- ی ← خدای من، آشنایان، جويا، گنجایش، جایمان، گوینده، می گویم، می گوئیم، خدایی ،
و ← آهوان، بانوان (در کلماتی که صامت میانجی «و» دارند مثل ابرو، بانو، ... دو فرایند واجی داریم یکی ابدال، دیگری افزایش)
گ ← ستارگان، هفتگی، آلودگی، پیوستگی، خانوادگی، مردانگی، نویسندگی، پرندگان، بندگان، بچگی، بچگانه
ا= همزه ← خانه ای، نامه ات، نکته ای
ج ← سبزیجات، ترشیجات
ک ← نیاکان، پلکان
د← بدین (به این)، بدان (به آن)
ه ← بهش

بیاوریم فرآیند واجی افزایش

۲- افزایش : برای آسان شدن تلفظ، میان دو مصوت یک صامت اضافه می کنیم. این نوع فرآیند را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

- ۱- افزایش واجی فقط در تلفظ و گفتار؛ این شکل در صورتی است که واژه به مصوت /ای= /ی / ختم شده باشد؛ مثل: .
خیابان= خیابان ← تلفظ = خی یابان / س یاست= سیاست ← تلفظ = سی یاست/ کشتی = نوح ← کشتی ی نوح؛
قاضی = شهر ← تلفظ = قاضی شهر ← تلفظ = قاضی ی شهر

نکته : حرف " ی " در این واژه ها و ترکیب ها هم به تنهایی نشان دهنده ی مصوت /ای= /ی / و هم صامت میانجی /ی= / ی / است .

۲- افزایش واجی در نوشتار و تلفظ ؛ تمام کلماتی که واج یا صامت میانجی دارند؛ مثل: مقاله ای (ا) - هفتگی (گ) - خدای بزرگ (ی) و...

نکته ی ۱: اضافه شدن واج یا صامت میانجی میان دو مصوت ، مهم ترین فرآیند واجی افزایش است .

نکته ی ۲: واج میانجی ، صامتی است که در مرز دو تکواژ ظاهر می شود تا مانع از هم نشینی دو مصوت گردد یا واج میانجی ، صامتی است که در مرز دو تکواژ میان دو مصوت برای آسان شدن تلفظ اضافه می شود.

نکته ی ۳: واج های میانجی نه تکواژ هستند و نه واژه و فقط واج هستند ؛ بنابر این آن ها را در تکواژ نویسی و واژه نگاری نادیده می گیریم

خودآزمایی درس بیست و دوم

- ۱- تکلیف دانش آموزان است .
- ۲- تکلیف دانش آموزان است .
- ۳- الف (روی آوردن به ادبیات معاصر از اوایل دوره ی مشروطه آغاز شد .
ب) تم هنگام بازگشت به کلبه و طی ساعات کار همواره برای دل جوی کردن از ضعفا و نومیدان و تسلا بخشیدن به آن ها وسیله ای می یافت .
پ) محمد به پدرش می نازد - نازیدن به پدرش .
ت) محمد از دربس نفرت دارد . نفرت از درس .
ث) او به طبیعت نگریست .
ج) دانش آموزان از امکانات تحصیلی خود استفاده می کنند. - استفاده از امکانات
چ) به مدیر مدرسه مراجعه کردم . مراجعه به مدیر
ح) نگاهش لبریز از محبت است . لبریز از محبت

فرآیند واجی ابدال

بیاموزیم

ابدال: برخی از واج هایی که در کنار هم قرار می گیرند، به دلیل هم نشینی، ویژگی های هم دیگر را می گیرند و یکسان می شوند. به این پدیده «ابدال» می گویند.

۱) ابدال در مصوت ها:

اول: تلفظ «ب» پیشین در واژه های بُرو، بُدو به صورت «بُ» به علت وجود مصوت «و» در حالی که «ب» پیشین در فعل های امر، معمولاً «بِ» تلفظ می شود: پَنشین، بَزن، بَگیر. (تبدیل "ب" به "بُ")

دوم: تلفظ «ن» پیشین در واژه های نمی رود، نمی رفت، نمی آید، نمی نشیند به صورت «نِ» به علت وجود مصوت «ی»، در حالی که «ن» پیشین در سایر ساخت ها «نَ» تلفظ می شود: نَرُفت، نَگفت، نَشنیده است، نیامد. (تبدیل "ن" به "نِ")

توجه: در گذشته ی زبان فارسی نیز این تغییر (= ابدال) در حوزه ی زیر، اتفاق افتاده است:
واج پایانی «ه» به «ه» بدل شده است. تلفظ قدیم: نامه - تلفظ جدید: نامه / تلفظ قدیم: خانه - تلفظ جدید: خانه
تلفظ قدیم: همسایه - تلفظ جدید: همسایه.

۲) ابدال در صامت ها:

- ۱- هرگاه دو واج «ن + ب» بی فاصله در کنار هم قرار گیرند، واج «ن» به «م» تبدیل می شود؛ مانند:
منبر - ممبر / سنبل - سمبل / شنبه - شمبه.
- ۲- هرگاه دو واج «ج + ت» بی فاصله در کنار هم قرار گیرند واج «ج» به «ش» تبدیل می شود؛ مانند:
اجتماع - اشتماع / پنج تا - پنش تا
توجه: ابدال گاه نمود نوشتاری نیز می یابد:

۱- **در کلمات فارسی:** سپید = سفید؛ بیل = فیل / پارس = فارس (ابدال در صامت)

۲- **در کلمات عربی:** لکن = لیکن (ابدال در مصوت)

* تمام کلمات **ممال** مشمول فرایند واجی ابدال هستند. مثل سلاح = سلیح / مهماز = مهمیز / مزاح = مزیح / حساب = حسیب / لکن = لیکن

* تبدیل مصوت «ا» به مصوت «ی» بعضی از واژه های عربی رایج در زبان فارسی را «**ممال**» می گویند.

درس بیست و چهارم

فعالیت ۱

- ۱- بن ماضی وند + بن ماضی: داد و ستد، زدو خورد، نشست و برخاست، دیدو بازدید، رفت و آمد، گفت و شنید
- ۲- بن مضارع + وند + بن مضارع: گیرو دار، پرس و جو، خواب و خور
- ۳- بن ماضی + وند + بن مضارع: پخت و پز، زدو بند، گفت و گو، خرید و فروش

فعالیت ۳

برای شناخت نوع کلمه باید به کاربرد واژه در جمله توجه کنید .

ناهماهنگی ← اسم	ناراحتی ← اسم	بی نظمی ← اسم	ناشکیبا ← صفت - قید
نیافتنی ← صفت	نخواندنی ← صفت	نسنجیده ← صفت - قید	بی ادبی ← اسم
هماوازی ← اسم	کشتارگاه ← اسم	ناشکری ← اسم	دانشگاه ← اسم
بی مسئولیتی ← اسم	همکاری ← اسم	ناشنوایی ← اسم	ستایشگری ← اسم
توانگری ← اسم	نابینایی ← اسم	ناخوانا ← صفت - قید	همرهی ← اسم

فعالیت ۲

واژه	ملاک نحوی	نوع دستوری
سراسر	۱- سراسر کوه سبز بود (اسم = نهاد) ۲- کوه سراسر پوشیده از برف بود (قید)	قیدمشترک با اسم
سرتاپا	۱- سرتاپای او را نگاه می کرد (اسم = مفعول) ۲- محمد سرتاپا شادی است (= قید)	قیدمشترک با اسم
دوشادوش	او دوشادوش ما بود (اسم = مسند) ۲- محمد دوشادوش ما می آمد (= قید)	قیدمشترک با اسم
دست به دست	این جزوه در کلاس دست به دست می شد (قید مختص)	قید مختص
تخت خواب	تخت خواب محمد راحت بود (اسم = نهاد)	اسم
رخت خواب	رخت خواب محمد راحت بود (اسم = نهاد)	اسم
مالامال	سینه ی مالامال از درد حافظ در شعرش آشکار است . (صفت)	صفت
قدم به قدم	۱- آن ها قدم به قدم هم حرکت می کردند (= قید) ۲- حرکت قدم به قدم او زیبا بود (صفت)	صفت
گوش به زنگ	۱- فردی گوش به زنگ بود (صفت) ۲- ما گوش به زنگ حرکت کردیم (= قید)	قیدمشترک با صفت
شانه به سر	شانه به سر پرنده ی زیبایی است (اسم = نهاد)	اسم
دست به عصا	۱- او دست به عصا حرکت کرد (= قید) ۲- حرکت دست به عصا او را می پسندم (صفت)	قیدمشترک با صفت
رنگ به رنگ	پیراهن رنگ به رنگ او زیباست . (صفت)	صفت
کشت و کشتار	کشت و کشتار در جهان بسیار زیاد است . (اسم = نهاد)	اسم
آموزش و پرورش	آموزش و پرورش از جایگاه ویژه ای برخوردار است . (اسم = نهاد)	اسم
رو به رو	۱- به ساختمان رو به رو نگاه می کرد (صفت) ۲- او رو به رو ی من نشست . (= قید)	قیدمشترک با صفت
برابر	۱- دوعدد برابر ادر نظر بگیرید . (صفت) ۲- آن ها برابرهم نشستند (= قید)	قیدمشترک با صفت
قلم به دست	۱- افراد قلم به دست آگاهی دهنده هستند (صفت) ۲- محمد قلم به دست آمد . (= قید)	قیدمشترک با صفت
مرگ و میر	مرگ و میر در جامعه زیاد است . (اسم = نهاد)	اسم

بیاموزیم

فرآیند واجی ادغام

ادغام: دو حرف همجنس «د» در «قندان» به دلیل نزدیکی به هم، برای سهولت تلفظ در یکدیگر ادغام شده‌اند. هم‌چنین است «د» و «ت» در بتر و «ب» و «پ» در شبیره: قندان / قندان؛ بدتر / بتر؛ شب پره / شبیره.